

نظام نظارتی موقوفات

در ایران

سید مجتبی سجادی جزی^۱

چکیده:

تاریخ وقف و موقوفات از فراز و نشیب‌های زیادی برخوردار بوده است. بسیاری از موقوفات مورد سوء استفاده قرار گرفته و در راه‌های خارج از نیت واقف صرف گردیدند. در عین حال که در شرایط خاص سیاسی و بحران‌های اجتماعی مثل جنگ و تشکیل دولت‌های جدید بسیاری از این موقوفات توسط حاکمان وقت به نفع خود و برای خود مصادره می‌شدند. از این روی همواره در طول قرون مختلف اسلامی برای حفظ و صیانت از موقوفات سازمان‌ها و ارگان‌هایی مشخص شده که به این امر بپردازند. بر همین اساس امروزه نیز در بسیاری از کشورهای اسلامی و به ویژه جمهوری اسلامی ایران قوانینی به تصویب رسیده که وظیفه نظارت بر اوقاف و کلیه امور مربوط به آن را بر عهده سازمان اوقاف و امور خیریه نهاده است. در عین حال که قوه قضاییه نیز به نحوی بر چگونگی این امور همواره نظارت دارد. بر همین اساس این پژوهش به مطالعه چگونگی بعد نظارتی سازمان اوقاف و وظایف محوله آن می‌پردازد تا بتواند جنبه‌های مختلف این امر را تشریح نماید.

کلید واژه‌ها:

وقف، سازمان اوقاف، قوه قضاییه، نظام نظارتی.

مقدمه

وقف به عنوان یکی از نهادهای پیشرفته در حقوق اسلامی است که از نشانه‌های پیش‌قراول بودن دین مبین اسلام در توجه به جنبه‌های انسانی و احسان به هم‌نوع و جامعه بشری می‌باشد. این تأسیس حقوقی بی‌شک در طول تاریخ نقش اساسی و مهمی در جنبه‌های انسانی نیکوکارانه و بسط و توسعه خدمات اجتماعی در زمینه‌های گوناگون و متعدد ایفا نموده است. مطالعه وقفنامه‌های بر جای مانده از ادوار گذشته نشان‌گر این معنا است که چگونه خیرخواهان به جنبه‌های ظریف مختلف زندگی اجتماع توجه داشته و درصدد بودند تا با استفاده از نهاد متعالی وقف در جهت تأمین شرایط مناسب زندگی اجتماعی یاری رسانند. اما پدیده‌ای که همواره در طول تاریخ دوران اسلامی باعث عدم مصونیت اوقاف شده، نظارت ناقص و در عین حال تغییر حکومت‌های گوناگون به وسیله جنگ بوده است که باعث مصادره موقوفات می‌شد. از این

روی همواره توجه به وقف و نظارت بر آن توسط دولت‌ها احساس می‌شد. در این میان جمهوری اسلامی ایران یکی از دولت‌هایی محسوب می‌شود که از همان بدو تأسیس اهتمام ویژه‌ای بر این امر داشته و قوانین و مقررات بسیاری را در ارتباط با آن وضع کرده است که در پژوهش حاضر بدان‌ها پرداخته خواهد شد.

جایگاه وقف

وقف که در فرایند تاریخی نه چندان طولانی در حیات مسلمانان نهادینه گردید، گذشته از پیشینه تاریخی آن در حیات آدمیان، در فرهنگ اسلامی ریشه در زمان رسول خدا ﷺ دارد و بی‌تردید از مسایل مورد توجه آن حضرت بوده است؛ چنان‌که واقفدی از صالح بن جعفر، از میسور بن رفاعه، از محمد بن کعب نقل می‌کند که می‌گفته است نخستین صدقه در اسلام وقفی بود که پیامبر ﷺ فرمود و چنان بود که مخریق یهودی هنگام جنگ احد وصیت کرده بود که اگر کشته شدم تمام اموال او

را تصرف و سپس وقف بر مسلمانان نمایند^۲. پیامبر ﷺ گذشته از آن که خود دست به چنین اقدامی زد، دیگران را نیز به انجام این عمل خیر توصیه می فرمود، چنان که از ابن عمر نقل است که در خیر زمینی نصیب عمر شد، نزد پیامبر آمد و در آن مورد از ایشان نظر خواست و گفت: این زمینی که در خیر نصیب من شده بهترین مزرعه من است، در مورد آن چه می فرمایید؟ آن حضرت فرمودند: اصل آن را وقف کن و درآمدش را صدقه تعیین کن و عمر چنان کرد^۳.

با این که در قرآن مجید از این اصطلاح سخنی به میان نیامده و عموماً فقیهان با تمسک به آیات عام صدقات و انفاق در این باره استشهاد می کنند، ولی سیره پیامبر ﷺ در وقف و دستور ایشان به دیگران موجب توجه مسلمانان به این امر پسندیده گردید. بر همین اساس چیزی نگذشت که سنت وقف در میان مسلمانان راه یافت و سرمنشأ تأثیرات شگرف در عرصه فرهنگ و تمدن اسلامی گردید

و به ویژه در حوزه توسعه آموزش و نیز گسترش فعالیت های اجتماعی و فرهنگی نقشی برجسته ایفا نمود، به همین جهت نظر اهل تحقیق را متوجه خود ساخت و از آن جمله فقیهان در کتب فقهی خویش به گفت و گو درباره آن پرداخته و از جنبه های گوناگونی آن را به بحث گرفتند^۴.

نظام نظارتی موقوفات

برخی گفته اند که نخستین ضمانت برای وقف و نظارت مستمر بر آن، این است که آن را تحت حمایت قوه قضاییه قرار داد. این قوه عملاً در تداوم و پاسداری از نهاد وقف نقش دارد، ولی این نقش مخالف تصمیمات قدرت حاکمه و در برابر آن نیست. در همین ارتباط کنندی چنین بیان می دارد: «نخستین قاضی در مصر به روزگار هشام بن عبدالملک مروان که اوقاف را تحت تصرف خویش گرفت توبه بن نمر بود؛ اوقافی که در تصرف صاحبان و اوصیای آنان قرار داشت. توبه می گفت: به نظر من رسید که

آنها را تحت اختیار خویش گیرم تا از منحرف شدن آن از مقصود اصلی و به ارث برده شدن آنها جلوگیری کرده و پاس‌شان دارم. توبه هنوز زنده بود که اوقاف تشکیلات و اداره بزرگی یافته بود»^۵. بنابراین در صورتی که حدود اختیارات قوه قضاییه وسعت یابد و علاوه بر اختیارات قانونی‌اش نظارت بر امور اوقاف را نیز عهده‌دار شود، می‌توان تا حدود بسیاری از بعد حمایتی و نظارتی آثار موقوفه اطمینان حاصل کرد.

البته در این میان ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که آنچه در قرون میانی اسلامی تشکیلات اوقاف را عموماً سالم و دست‌نخورده باقی گذارد نه چگونگی نظارت قوه قضاییه یا مجری مشابه آن بود، بلکه باور قلبی همگان، چه حاکمان و چه توده مردم، نسبت به امور وقف بود که تداوم و حیات موقوفات را ممکن می‌ساخت؛ این باور قلبی مسئولیت‌ها و وظیفه‌های لازم و گریزناپذیر را بر عهده همگان چه مردمان عادی و چه حکومتیان

می‌گذاشت^۶. علاوه بر این باید بیان گردد که یکی دیگر از اموری که در طول تاریخ باعث مبرّا شدن اوقاف از مشکلات حادّه و کارآمدی مدیریت اوقاف شده، مسائل چندی به این شرح بوده است: محترم شمردن اراده و شروط واقفان، مبرّا بودن دستگاه قضایی از هرگونه شائبه و حفظ استقلال و انجام صلاحیت‌های آن در خصوص اوقاف، شفافیت شخصیت اعتباری و حقوقی اوقاف و به رسمیت شناخته شدن و نیز عدم تعرّض به آن می‌باشد^۷.

با توجه به مواردی که مطرح شد، بایستی بیان گردد که امروزه نظارت و پشتیبانی از امور مختلف مربوط به وقف در ایران به سازمان اوقاف و امور خیریه محوّل شده است. بر همین اساس در قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف که در سال ۱۳۶۴ به تأیید شورای نگهبان رسیده، نوعی نظارت مقید برای این سازمان پذیرفته شده است. این نظارت مربوط به حق تحقیق از دخل و خرج موقوفاتی

است که در مظنه تفریط و تعدی قرار دارند. این نوع نظارت مقید، قبلاً در مصوبه مجلس به شکل نظارت مطلق مطرح شده بود که با اعلام مغایرت آن با موازین شرعی، از سوی مجلس اصلاح شد. مصوبه اولیه مجلس در ماده ۱۳ می‌گفت: «تحقیق در جمع و خرج عواید راجع به وقف و صدور مفاصحا حساب و تطبیق مصارف با مفاد وقفنامه و تشخیص متولّی و ناظر و موقوف علیهم^۸، با شعب تحقیق سازمان اوقاف است». اما پس از ایرادات شورای نگهبان، این عبارت در ذیل ماده ۱۳ افزوده شد: «مگر در موقوفات منصوص التولیه در صورتی که مظنه تعدی و تفریط متولّی نباشد». البته در این ماده از واژه نظارت استفاده نشده و به جای آن واژه تحقیق و تطبیق به کار برده شده است. بر این اساس نمی‌توان گفت که قانون‌گذار نظارت سازمان را در این موارد پذیرفته و مقصود از آن نظارت استصوابی است^۹.

که در حدود ۱۰ سال قبل از قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف تدوین شده بود، یعنی در تیر ماه ۱۳۵۴، این امور به عهده سازمان اوقاف گذارده شده است:

۱. نظارت کامل بر کلیه اعمال مربوط به تولیت متولیان در نظارت موقوفات عامه.

۲. نظارت بر کلیه اماکن مذهبی.

۳. اداره امور اماکن مذهبی اسلامی که ترتیب خاصی برای اداره آنها داده نشده است.

در مورد اماکن مذهبی ماده پنج قانون اوقاف ترتیبی اتخاذ کرده است که سازمان اوقاف می‌تواند با وجود متولّی نیز نظارت را به اداره غیرمستقیم آن اماکن تبدیل کند و قانون را جانشین اداره واقف سازد. به موجب این ماده سازمان اوقاف می‌تواند برای اماکن مذهبی اسلامی از قبیل مساجد، بقاع متبرکه، امازاده‌ها و امثالهم، همچنین موقوفات عامی که متولّی ندارند با تصویب شورای عالی اوقاف شخص یا هیأتی از اشخاص متدین و معروف

علاوه بر این باید بیان گردد که در بند ۲ تا ۴ ماده اول قانون اوقاف

به امانت را به‌عنوان امین و هیأت امناء تعیین کند.^{۱۰} با توجه به این تفاسیر باید بیان گردد که قوانین مختلف مصوّب جمهوری اسلامی ایران به وضوح و با درایت بسیار چگونگی امور مربوط به اوقاف و نحوه نظارت بر آنها را

مشخص و تبیین نموده است.

انواع نظارت بر اوقاف از نظر قانون مدنی

از نظر قانون مدنی ایران، نظارت بر وقف دو قسم است:

۷۰

موقوفات

نظام نظارتی موقوفات در ایران



۱. نظارت اطلاعاتی: و آن آگاه شدن بر امور مربوط به موقوفات از عایدات و مصارف آن می‌باشد و بدین جهت متولی باید عملیات خود را به اطلاع ناظر برساند ولی لازم نیست که در امور موقوفه با او شور نماید و تصمیم مشترک اتخاذ کنند و هرگاه ناظر، امری را که متولی انجام داده است، بر خلاف ترتیب معینه در وقفنامه بداند، می‌تواند آن را اعلام دارد و در صورتی که متولی تسلیم نگردد، ناظر می‌تواند به دادگاه مراجعه و متولی را وادار به متابعت از مندرجات وقفنامه بنماید و هرگاه خسارتی از عمل متولی، متوجه موقوفه یا موقوف علیهم گردیده، متولی مسئول آن خواهد بود.

۲. نظارت استصوابی: و آن اظهار نظر در امور مربوط به موقوفه قبل از انجام آن است. در صورتی که موقوفه ناظر استصوابی داشته باشد، متولی باید قبل از اقدام به هر عملی در امور موقوفه جلب نظر ناظر را بنماید و در صورت موافقت و تصویب ناظر،

متولی آن را انجام خواهد داد و متولی بدون تصویب ناظر نمی‌تواند اقدام به امری بنماید. ناظر استصوابی مانند متولی است و در اخذ کلیه تصمیمات با متولی شریک خواهد بود، ولی اجرای تصمیمات منحصرأ با متولی می‌باشد.^{۱۱}

در همین ارتباط ماده ۷۸ قانون مدنی چنین بیان می‌دارد: «واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد». به عنوان مثال می‌توان گفت ناظر اطلاعی مانند بازرس شرکت‌ها و مؤسسه‌ها و ناظر استصوابی به منزله عضو هیأت مدیره در برابر مدیرعامل (متولی) است. اگر از مفاد وقفنامه معلوم نشود که نظارت اطلاعی است یا استصوابی. بعضی از نویسندگان مانند کاتوزیان عقیده دارند که باید نظارت را اطلاعی تلقی کرد، زیرا این امر قدر متقن است و بعضی مانند حایری شاه باغ می‌گویند که مراعات هر دو جهت لازم است. یعنی متولی قبلاً جلب موافقت ناظر را بنماید و بعد از انجام عمل هم مراتب

را به تصویب وی برساند. لیکن نظر اول راجح است مگر در موردی که ناظر سازمان اوقاف باشد که در این صورت نظارت استصوابی تلقی خواهد شد، زیرا بند پنج دستورالعمل مربوط به تعاریف و اصطلاحات مندرج در آیین نامه اجرایی قانون سازمان اوقاف که به تأیید سرپرست سازمان اوقاف رسیده است می گوید: «نظارت استصوابی آن است که اقدامات متولی با تصویب قبلی ناظر صورت گیرد و نظارت اطلاعی آن است که اقدامات متولی فقط به اطلاع ناظر برسد و در مواردی که طبق قانون و آیین نامه نظارت سازمان پیش بینی شده، این نظارت استصوابی است»^{۱۲}.

نظارت بر وقف

در بخش پیش به قوانین مصوب جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با مجری نظارت بر اوقاف و وظایف آن اشاره شد. اما در این بخش به بحث مستقیم در مورد چگونگی نظارت بر وقف پرداخته می شود. بر همین

اساس باید بیان گردد که در بحث سرپرستی و نظارت بر موقوفه با دو نهاد تولیت و نظارت مواجه هستیم. از نگاه حقوق دانان متولی که امر تولیت را بر عهده دارد، کسی است که از طرف واقف برای اداره امور موقوفه معین می گردد و باید موقوفه در تصرف او باشد^{۱۳}. از نظر اوقاف متولی شخصی است که به استناد مفاد وقفنامه یا تشخیص شعب تحقیق و یا حکم دادگاه، جهت اداره موقوفه تعیین شده یا بشود. ناظر امر نظارت بر متولی را بر عهده دارد ولی در اداره وقف دخالت مستقیم نمی کند^{۱۴}. در همین ارتباط ماده ۷۸ قانون مدنی چنین بیان می دارد: «واقف می تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد». همان گونه که از ماده فوق استحضار می شود نظارت ممکن است استصوابی و یا استطلاعی باشد. نظارت استصوابی به این مفهوم است که متولی باید قبل از اقدام به هر عملی در امور موقوفه، نظر ناظر را جلب نماید و در صورت موافقت و تصویب ناظر متولی

آن را انجام دهد. در واقع می توان گفت ناظر استصوابی مانند متولّی است و در اخذ کلیه تصمیمات با متولّی شریک خواهد بود، ولی اجرای آن تصمیمات منحصرأً با متولّی می باشد^{۱۵}.

نظارت استطلاعی، صرفاً آگاه شدن بر امور مربوط به موقوفات از عایدات و مصارف آن می باشد؛ فلذا متولّی باید عملیات خود را به اطلاع ناظر برساند ولی لازم نیست که در امور موقوفه با او شور نماید و تصمیم مشترک اتخاذ کنند. البته هرگاه ناظر، امری را که متولّی انجام داده است بر خلاف ترتیب معینه در وقفنامه بداند، می تواند آن را اعلام داشته و در صورتی که متولّی حاضر به پیروی نشود، ناظر می تواند به دادگاه مراجعه و متولّی را وادار به متابعت از مندرجات وقفنامه نماید و اگر خسارتی از عمل متولّی متوجه موقوفه یا موقوف علیهم گردیده، متولّی مسئول جبران آن خواهد بود^{۱۶}. در همین ارتباط برخی پژوهشگران ناظر اطلاعی را به بازرس شرکت ها و مؤسسه ها تشبیه نموده و ناظر استصوابی را همچون عضو هیأت

مدیره در قبال مدیر عامل یا متولّی تلقی کرده اند^{۱۷}.

چنانچه برخی حقوق دانان اشاره نموده اند، اصطلاح ناظر عمدتاً در نوشته های فقها به عنوان مترادف با متولّی به کار رفته است^{۱۸}. در همین ارتباط محقق حلّی چنین بیان می دارد: «و يجوز ان يجعل الواقف النظر لنفسه و لغيره، فإن لم يعين الناظر، كان النظر إلى الموقوف عليه»^{۱۹}. در این عبارت بدون تردید منظور از جعل نظارت از سوی واقف برای خودش یا دیگری، نصب مقام تولیت است؛ چون در ذیل آن آمده است اگر واقف ناظر تعیین نکرده باشد، منصب نظارت بر عهده موقوف علیهم خواهد بود و بدیهی است نظارت در مفهوم اصطلاحی در این صورت بی معنی خواهد بود، چون موقوف علیهم می خواهند بر خودشان نظارت داشته باشند. هر چند که این مراد نمی باشد، بلکه منظور چنین امری آن است که در صورت عدم نصب متولّی، موقوف علیهم خودشان در جایگاه متولّی قرار خواهند گرفت.

چنانچه ماده ۸۱ قدیم قانون مدنی مقرر داشته بود: «در اوقاف عامه، اگر واقف متولی معین نکرده باشد امور موقوفه طبق ماده شش قانون ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ هـ.ق خواهد بود، ولی در اوقاف خاصه اگر متولی مخصوص نباشد، تصدی با خود موقوف علیهم است». این ماده در سال ۱۳۷۰ آن را حذف نموده و به جای آن چنین بیان داشته است: «در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود».

همان گونه که ملاحظه می گردد، در این مورد قانون گذار بحثی از موقوفات خاص مطرح ننموده است. این مورد در ماده چهار آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه سال ۱۳۶۵ بیان شده ولی در سال ۱۳۸۲ این گونه اصلاح شده است: «ادارات اوقاف و امور خیریه در مورد موقوفات خاصه که فاقد متولی منصوب بوده و یا به تشخیص سازمان، معتمد یا محل وثوق نباشد، به منظور رعایت مصلح وقف

و بطون لاحقّه با تشخیص و اجازه نماینده ولی فقیه و تا زمان رفع مانع نسبت به اداره موقوفه اقدام خواهد کرد». این نظارت از سوی سازمان از نوع نظارت استصوابی خواهد بود چون اولاً کامل ترین نوع نظارت است و ثانیاً بند پنج از دستورالعمل مربوط به تعاریف و اصطلاحات مندرج در آیین نامه اجرایی قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه ضمن تعریف نظارت اطلاعاتی و استصوابی مقرر داشته است: «در مواردی که طبق قانون و آیین نامه، نظارت سازمان پیش بینی شده، این نظارت استصوابی است».

هر چند بیشتر فقها نظارت را به عنوان مترادف با تولیت به کار برده اند، اما بدون تردید برخی از فقهای معاصر به نهاد امروزی نظارت اشاره نموده اند. برای مثال سید یزدی می نویسد: «يجوز الواقف ان يجعل ناظرا على المتولى و حينئذ فان ظهر من كلامه ان مراده من نظارته اطلاع، و ان ظهران مراده رايه و تصويبه لم يجز الا باذنه و تصويبه و ان

اجرا می‌کند و به منزله مدیرعامل در مؤسسات عمومی و تجاری حضور پیدا می‌کند. اما وظیفه بازرسی بر عهده ناظر است که اجرای مفاد وقفنامه و رعایت قوانین را از سوی متولّی در نظارت خود دارد^{۲۱}. نظارت ناظر عموماً به دو گونه است:

۱. نظارت اطلاعی در موردی است که اعمال متولّی تنها به اطلاع ناظر می‌رسد تا اگر خیانت یا تقصیر و ناتوانی مشاهده کند به مقامات عمومی اطلاع دهد.
۲. نظارت استصوابی که گاه به عنوان نظارت کامل نیز به کار می‌رود (بند ۲ ماده ۱ قانون اوقاف). در جایی است که اعمال متولّی بایستی به تصویب ناظر برسد، بدون این که او بتواند پیشنهاد کننده و مقدّم باشد. به عنوان مثال ناظر اطلاعی مانند بازرسی شرکت‌ها و مؤسسه‌ها و ناظر استصوابی به منزله عضو هیأت مدیره است در برابر مدیرعامل یا متولّی^{۲۲}.

توجه به این نکته در بررسی احکام

شک فی مراده لزوم الامران»^{۲۰}.
 واقف می‌تواند شخصی را به عنوان ناظر بر متولّی قرار دهد. در این صورت اگر از سخنان واقف، استظهار شد که نظرش در جعل ناظر، صرفاً اطلاع ناظر از اعمال و تصرّفات متولّی است، برای انجام کارها لازم نیست متولّی از ناظر اذن بگیرد؛ بلکه اطلاع‌رسانی کافی است و اگر روشن شود که منظور واقف جلب موافقت ناظر است، متولّی نمی‌تواند هیچ عملی را به جز با اذن ناظر، انجام دهد و اگر فهم منظور واقف در استطلاع یا تصویب روشن نباشد، متولّی هم باید برای هر کاری موافقت ناظر را جلب کند و هم اطلاع‌رسانی نماید.

مدیران وقف

در پایان این بخش لازم دانسته شد مباحث چندی در مورد نقش مدیران وقف و نحوه نظارت آنها بر اوقاف بیان شود. اداره وقف همواره به عهده متولّی و ناظری است که ابتکار عمل و اقدام را به دست دارد، تصمیم می‌گیرد،

متولی لازم است که در فقه، متولی و ناظر به یک معنی به کار رفته‌اند و در کلمات فقها گاه از متولی و گاه از ناظر استفاده شده و هر دو به یک معنا به کار رفته‌اند؛ ولی در حقوق این دو با هم تفاوت دارند، زیرا اولی مربوط به امر تولیت و دومی مربوط به امر نظارت بر عملکرد متولی است. در همین ارتباط مؤلف کتاب «عروه» چنین بیان می‌دارد: «يجوز للواقف أن يجعل ناظر اعلی المتولی و حينئذ فإن ظهر من كلامه ان مراده من نظارته اطلاع». پس جایز است که واقف ناظری بر اعمال متولی وقف قرار دهد. پس اگر مراد واقف در صیغه عقد وقف این باشد که دلیل نظارت ناظر اطلاع از اعمال متولی است، نیاز به اذن متولی از ناظر در انجام اعمال تولیت وقف نیست. ولی اگر مراد واقف نظارت به صورت تصویب اعمال متولی باشد، متولی باید در انجام اعمال تولیت از ناظر اذن بگیرد.^{۲۳}

نکته‌ای که در اینجا باید بدان توجه نمود، این است که نظارت استصوابی اگر در تمام اعمال تولیت شرط شود

باعث اخلال در اداره وقف می‌شود؛ چرا که انجام امور تولیت که باید توسط متولی انجام گیرد متوقف می‌شود بر تصویب ناظر. تصویب، اداره غیرمستقیم وقف است در حالی که وظیفه ناظر اداره کردن نیست بلکه نظارت است. البته نظارت استصوابی در مواردی لازم است، مانند آنجایی که فرد یا سازمان ناظر به طور غیرمستقیم اداره آن امر را بر عهده دارد مثل نظارت سازمان اوقاف بر اماکن مذهبی. همچنین در مورد قراردادهایی که در تولیت اوقاف عام یا خاص لازم می‌شود مانند اجاره مال موقوفه یا بیع مال موقوفه در موارد جواز بیع آن نیز نظارت استصوابی وجود دارد.

در مورد اجاره مال موقوفه نیز باید بیان شود که به موجب قانون اوقاف، گذشته از نظارت کاملی که سازمان اوقاف بر کلیه اعمال مربوط به تولیت و از جمله اجاره موقوفه عام دارد، اجاره زائد بر ۱۰ سال موقوفات خاص نیز بایستی با تصویب شورای عالی اوقاف باشد (ماده ۲۰ قانون اوقاف).

- وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۵
۵. کتاب الولاه و کتاب القضاء، ص ۳۴۶
۶. مجموعه ساختار وقف در جهان اسلام، ص ۶۷
۷. همان، ص ۱۲۳
۸. به فرد یا افرادی اطلاق می شود که اموال موقوفه را در راستای تأمین منافع ایشان وقف می شود.
۹. مجموعه مقالات همایش بین المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، ص ۱۸۷
۱۰. همان، ص ۲۴۳
۱۱. حقوق مدنی، ج ۱، صص ۸۴-۸۵
۱۲. مجموعه مقالات همایش بین المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۲، ص ۴۲۲
۱۳. حقوق مدنی، ج ۱، ص ۷۱؛ حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۳، ص ۲۲۵
۱۴. همان، ص ۲۴۱
۱۵. حقوق مدنی، ج ۱، ص ۸۵
۱۶. همان، ص ۸۴
۱۷. همان، ص ۲۴۱
۱۸. حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۳، ص ۲۴۰
۱۹. مختصر النافع، ص ۴۴۴
۲۰. تکلمه عروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۱
۲۱. حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۳، ص ۲۲۵
۲۲. همان، ص ۲۴۱
۲۳. تکلمه العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۱
۲۴. حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۳، ص ۲۴۴

با این نکته روشن است که منظور از نظارت کامل در مبحث نظارت ناظر و همچنین در مواد قانونی، قانون اوقاف از جمله ماده اول قانون اوقاف نظارت استصوابی نیست بلکه منظور نظارت اطلاعی است که به صورت کامل انجام می گیرد؛ ولی برخی نظارت استصوابی را به عنوان نظارت کامل قلمداد نموده اند که صحیح نیست. کاتوزیان در همین ارتباط چنین بیان می دارد: الزام متولّی به کسب نظر اداره اوقاف در همه امور تولیت و نظارت، اداره وقف را دچار اخلال می کند و متولّی منصوب را بر خلاف نظر واقف به پیشنهاد کننده ای بی اختیار تبدیل می کند. در حالی که مفهوم نظارت مطلق هرچند کامل باشد، لزوم تصویب را نمی رساند و نیاز به قید استصوابی دارد^{۲۴}.

پی نوشت ها:

۱. معاونت مالی پژوهشگاه استاندارد کشور
۲. الطباق الكبرى، ص ۴۷۱
۳. همان، ص ۳۱۱
۴. مجموعه مقالات همایش بین المللی

منابع:

کتاب

۱. الطباق الكبرى، محمد ابن سعد، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، انتشارات فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴.
 ۲. حقوق مدنی، ج ۱، سید حسن امامی، چاپ سوّم، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیّه، ۱۳۴۷.
 ۳. تکمله العروة الوثقی، سید محمدکاظم طباطبایی، ج ۱، قم، مکتبه الداوری، بی تا.
 ۴. المبسوط، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، تحقیق: محمدباقر بهبودی، قم، مکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
 ۵. حقوق مدنی (عقود معین)، ج ۳، ناصر کاتوزیان، چاپ ۷، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۰.
 ۶. کتاب الولاه و کتاب القضاء، ابو عمر محمد بن یوسف کنندی، بیروت، مطبعه آباء یسوعیین، ۱۹۰۸ م.
 ۷. مختصرالنافع، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن محقق حلّی، طهران، قسم الدراسات الاسلامیه فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰ ق.
۲. مقاله «استقلال وقف و قلمرو نظارت دولت»، نویسنده: محمد سرورش، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه و نشر أسوه، ۱۳۸۷.
۳. مقاله «ارزیابی فنی و حقوقی نظام حسابرسی و نظارت مالی بر موقوفات ایران (تحلیلی تاریخی - اصلاحی)»، نویسندگان: سمیه صالحی و مرضیه داوری، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۲، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه و نشر أسوه، ۱۳۷۸.
۴. مقاله «سیر تاریخی اندیشه وقف در مسیر فقه شیعی: از آغاز تا قرن هفتم هجری»، نویسنده: علیرضا واسعی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی وقف و تمدن اسلامی، ج ۱، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه و نشر أسوه، ۱۳۸۷.

مقاله

۱. مقاله «ساختار تاریخی نقش وقف در جامعه اسلامی کشورهای عرب»،